■ مرثیه، معدن جواهرات هنری است | نادر مشایخی
■ کنار گذاشتن موسیقی اصیل، وضعیت را خراب کرد | حسام‌الدین سراج
■ امروز موسیقی مذهبی نداریم؛ «سوگ ترانه» داریم | هوشنگ جاوید
■ ای آبرو از یزید برده

بحث‌هایی درباره موسیقی عاشورا و آسیب‌شناسی وضعیت کنونی آن

از «حجاز» تا «نینوا»

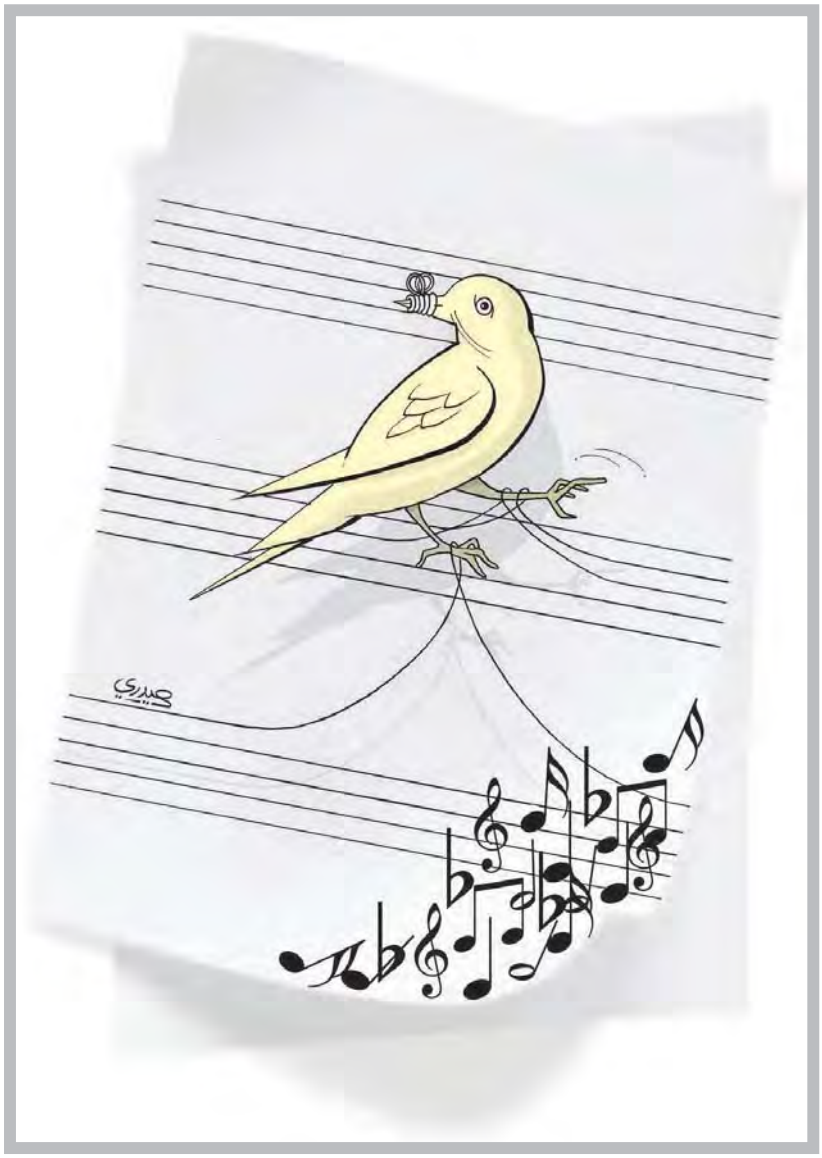

طرح: هادی حیدری

شب دهم پرچم عاشورا است

علیرضا قربانی
خواننده و آواز ایرانی

سنت‌های فرهنگی جامعه ایران از دیرباز دارای پشتوانه‌هایی مستحکم و قابل اتکا بود. نمونه این پشتوانه‌ها را می‌توان در مناجات‌خوانی‌ها، مرثیه‌سرایی‌ها و اجرای موسیقی‌های مذهبی نظاره کرد. شرایط فرهنگی امروز جامعه ایران و وضعیتی که در حوزه مرثیه‌خوانی دچارش شده‌ایم یک دلیل عمده دارد و آن این که گویا برخی از مسئولان اردیبهشت‌ماه فرهنگی کشور مقوله فرهنگ را به کل فراموش کرده‌اند. سنت‌های فرهنگی و هنری ریشه‌دار و با سابقه جای خود را به کارهای سطحی داده‌اند و دیگر خبری از نگاه‌های عمیق و متفکرانه نیست. تعزیه از جمله عناصر قدرتمند و قابل تامل در حوزه موسیقی آیینی است. اما چه اتفاقی می‌افتد که حضور این عنصر آیینی در جامعه به حداقل می‌رسد و موسیقی‌های سطحی جای آن را می‌گیرند؟ مابه گذشته خود وفادار نبودیم و از داشته‌هایمان آنگونه که شایسته بود استفاده نکردیم. در این بین یک نمونه موفق در تلویزیون ایران اتفاق افتاد. فارغ از این که من خواننده تیتراژ پایانی سریال شب دهم بودم همنشینی تمام بخش‌های لازم برای دیده‌شدن یک کار باعث ماندگاری قطعه کوتاه چند دقیقه‌ای در ذهن و روح مردم ایران شد. تصاویر به‌خوبی گویای حس و حال موسیقایی بودند و آهنگسازی فنی و قابل لمس فردین خلعتبری و شعر افشین یداللهی نیز از جمله نکات مثبت «شب دهم» بودند. تیتراژ این سریال براساس خاطرات نوستالژیک مردم ایران در مورد تعزیه‌خوانی و ممنوعیت انجام این حرکت آیینی در دوره پر تلاطم قبل از انقلاب بود. تیتراژ شب دهم به واسطه هم‌نشینی تمام اجرایی که لازم بود توانست به نوعی نماد برای به یاد آوردن سریال تبدیل شود. به قول فردین خلعتبری، «شب دهم» پرچم عاشوراست. حضورم در تیتراژ این سریال خاطرات خوبی را برای من و مخاطبان به وجود آورد. من نیز مانند بقیه شیعیان به ائمه اطهار ارادت ویژه‌ای دارم. همین ارادت به ائمه اطهار موجب همدلی همه عوامل ساخت موسیقی با موضوع‌های مذهبی می‌شود. لازم است بگویم برای آثاری که در موضوع‌های مذهبی ساخته و اجرا می‌شوند از جداگانه‌ای قایل نیستم. به همین دلیل قطعات اجرا شده‌ام با موضوع ائمه اطهار را از منظر فرم و سبک موسیقی، از دیگر قطعاتی که خوانده‌ام تفکیک نمی‌کنم. تا امروز تیتراژ بسیاری از سریال‌های تلویزیونی زیادی را خوانده‌ام، اما معتقدم بین شعر، موسیقی و تصویر موجود در سریال «شب دهم» ارتباطی منطقی و قابل درک وجود داشت. مهم‌ترین نکته در این سریال داستان آن بود که به واقعه عاشورا می‌پرداخت و همین مسأله موجب شد همه عوامل از جمله خود من با تمام وجود کار را پیش ببریم. زمان تیتراژ پایانی سریال «شب دهم» به نسبت کم بود ولی اما در خلال همین زمان کوتاه لحظاتی خلق شد که با روایت داستان هماهنگی کامل داشت. شب دهم اولین موسیقی فیلمی بود که از من پخش می‌شد و اما از دیبهشت‌ماه به خاطر دلسنگی که داشت و ایامی که پخش می‌شد، توانست به احساسات مردم نزدیک شود و آنها را تحت‌تأثیر قرار دهد. موضوع دیگری که باید به آن اشاره کنم رویکردی است که درباره عاشورا دارم. من در حماسه عاشورا زاری و ناله نمی‌بینم. از نظر من در عاشورا روایت عاشقانه‌ای جریان دارد. من این روایت عاشقانه را دوست دارم. با توجه به همین نگاه و رویکرد مستتر در آن تلاش همیشگی من دوری از ناله و توجه به روایتی دلاورانه عاشورا است. چرا که معتقدم، دلاوری در جای جای این واقعه حضور پررنگی دارد.

یادداشت

برخی مداح‌ها دست به هر کاری می‌زنند!

رضا مهدوی
نوازنده و کارشناس موسیقی

بعد از آن که حضرت زینب(س) خطابه‌ای خواند و در آن واقعه کربلا اتفاق زیبایی دانست یزید خواست بفهمد چه اتفاقی افتاده است. در ادامه حرکتی نمادین نمایش را به آن افزود و تعزیه شکل گرفت. حکومت صفویه جلوی اجرای این هنر را گرفت اما زنده به این هنر اقبال نشان داد. دوره قاجار به بالوج گیری تعزیه همراه شد اما روی کار آمدن رضا شاه این سیر صعودی را متوقف کرد و اجرای تعزیه ممنوع اعلام شد. در دوران حکومت پهلوی دوم اجرای تعزیه از سر گرفته شد.

اجزای تعزیه کاملا ایرانی هستند. هفت دستگاه موسیقی ایرانی هم ریشه‌های کاملا ایرانی دارند. هر چه مقام در موسیقی در ترکیه، عرب، آذربایجان و ... وجود دارد همگی اصالتی ایرانی دارند. امروز هم تعزیه به ندرت با زبانی غیر از فارسی اجرا می‌شود. خاستگاه این هنر استان مرکزی است و با زبان فارسی اجرا می‌شود. همه این دلایل نشان می‌دهد چنین آیینی نیازمند موسیقی کاملا اصیل است، چنین هنر مدرنی به هیچ وجه نمی‌تواند غیر ایرانی باشد.

آنگونه که می‌دانید تعزیه توسط سید عظیم موسوی به ثبت جهانی رسید. او بارها در اروپا اجرای زنده داشت. اروپایی‌ها بعد از دیدن اجراهای این هنرمند، تعزیه را «اپرای ایرانی» نامیدند. زمینه‌های ارتباطی موسیقی دستگاهی ایرانی با واقعه عاشورا فراوان هستند. به‌عنوان مثال وقتی امام حسین(ع) از مدینه به مکه می‌روند گوشه «حسینی» در دستگاه شور خوانده می‌شود و وقتی از مکه به سمت کربلا حرکت می‌کنند گوشه «حجاز» خوانده می‌شود. تک‌تک گوشه‌های موسیقی ردیفی ایرانی براساس شاخصه‌هایی ساخته شده که ارادت ما ایرانیان به آیین‌هایمان را نشان می‌دهد. ما ایرانیان قبل از آن که به اسلام عزیز روی بیاوریم در زمان زرتشت «گاتا خوانی» داشتیم که معادل همان روضه‌خوانی است. وقتی مسلمان شدیم «گاتا خوانی» را در قالب زبان عربی و براساس الحان و مقاتلی که وجود دارد صرفا برای عرض ارادت به خاندان پیامبر(ص) مورد استفاده قرار دادیم. این پیشرفت تا آن جا ادامه می‌یابد که استاد صبا (مطابق گفته آقایان روح‌الله خالقی، تجویدی و همایون خرم) به شاگردانش می‌گوید پای وعظ منبری‌ها بنشینید و از کارهای آنها نغمه و ملودی اخذ کنید. بعد از محرم و صفر این دستاوردها را دستمایه قرار دهید و آهنگ‌ها و ترانه‌هایتان را براساس آنها بسازید. اینجاست که کار بزرگان موسیقی با اقبال مواجه می‌شود. این درحالی است که به خاطر فاصله گرفتن از فضای دوره‌های قبل، امروز ما و موزیسین‌ها حسرت می‌خوریم و می‌گوییم چرا ملودی‌های ماندگار ساخته نمی‌شوند. در برخی دوره‌ها روح غایی فن موسیقا و دین و مذهب، هم آمیخته بودند و از موجودیت یکدیگر استفاده می‌کردند. آنجایی که موسیقی نیاز داشت از دین و مذهب وام می‌گرفت و در جایی که دین و مذهب می‌خواست پیام خود را راستر کند از موسیقی بهره می‌برد.

مطابق شواهد تاریخی، سید جواد بدیع زاده، حسین قوامی، بابا مشکین، ابوالقاسم عارف قزوینی و ... در تکیه دولت قدیم عرض ارادت می‌کردند.

چه اتفاقی افتاد که فقط در دهه ۶۰ بعد از انقلاب از این ظرفیت‌ها استفاده کردیم؟ بعد از انقلاب و در دوران جنگ ۸ ساله نمونه‌های خوبی از موسیقی عاشورایی تولید شد. از این جا باید کار را آسیب‌شناسی کنیم. چرا ذاکران حسینی بر عکس دوره استاد صبا عمل می‌کنند، یعنی به جای آن که موزیسین‌ها کارهای آنها را بشنوند و از آنها الگوبرداری کنند، ذاکران حسینی از آهنگ‌های داخلی و خارجی تقلید می‌کنند؟ (مداحی درست مثل موسیقی سنتی مصطلح غلط است، باید واژه ذاکران حسینی را به جای مداحی و واژه موسیقی دستگاهی را به جای موسیقی سنتی به کار ببریم. مداحی یعنی ستایش‌گری، این درحالی است که ما در فرهنگ امام حسین(ع) ستایش‌گری نمی‌کنیم، ما واقعه تاریخی را که دارای حماسه، شور، شعور، جنگ‌آوری و فلسفه انسان‌سازی است، فرهنگ عاشورایی می‌دانیم و راجع به حقیقت‌ها سخن می‌گوییم.) امروز ذاکران در کارهایشان از زبان محاوره استفاده می‌کنند درحالی که ما حق نداریم بزرگان دینی را با لفظ «تو» خطاب کنیم.

قرآن کریم در این‌باره خطاب به پیامبر می‌گوید: ای پیامبر به امت بگو تو را با لفظ «ای رسول» یا «ای پیامبر» خطاب کنند. ما نیازمند آسیب شناسی این مواردهستیم. علمای ما هم در چندسال اخیر اعتراض خود را به این موضوع نشان داده‌اند. تا زمانی که تولید درست نداشته باشیم، برخی از مداحان هم برای جذب جوان‌ها هر کاری از دستشان بر بیاید انجام می‌دهند غافل از آن که ممکن است با آن کارها اصل موجود را خدشه‌دار کنند.

نهادها، سازمان‌ها و حتی خود مردم باید نمونه‌های خوب را استخراج کنند. «محشتم» و «عمان سامانی» نمونه‌های بسیار خوبی هستند. فعالیت در این حوزه نیازمند زمان است. کارهایی را که رسانه ملی درحال انجامش هست اصطلاحا نجیب هستند چرا که کاری که باید باشد انجام نمی‌دهد. اگر سیستم حاکمیت بخشی از بودجه خود را صرف تولیدات عاشورایی کند، قطعا در روضه خوانی‌ها و مداحی‌ها تحول خواهیم دید.

سال ۷۴ در این زمینه برنامه‌ای پژوهشی – آموزشی در تالار اندیشه برگزار کردیم، که آقای دکتر ناظرزاده کرمانی، مرحوم دکتر شهیدی، دکتر کمال‌الدین شفیعی و دکتر جابر عناصری در آن حضور داشتند خیلی از این بزرگان امروز در قید حیات نیستند. همان موقع همه این بزرگان گفتند در مورد تعزیه احساس خطر می‌کنند چراکه نسل جدید حوصله مقتل‌خوانی و دانش لازم را ندارد، ظاهر نسل جوان نشان می‌دهد قدرت دارد اما حقیقت چیز دیگری است، او چیزی در چنته ندارد. بزرگترین لطمه به آثار دینی و آیینی زمانی وارد می‌شود که دانش فرد مولف با مصنف کافی نباشد. در حوزه تولید کارهای آیینی نیاز به حمایت انبوه از سوی دولت، به شدت احساس می‌شود. آنها باید بخش خصوصی را فعال کنند و از سوی دیگر روی آنها نظارت کنند. امروز نظارتی در کار نیست، همه چیز به صورت خود جوش، باری به هر جهت و بی‌برنامه شکل می‌گیرد. درحال حاضر بسی برنامه‌گی در حوزه‌های مختلف فرهنگ و هنر پیدا می‌کند. مخصوصا که حوزه موسیقی آیینی را می‌توان از جمله حوزه‌های رها شده دانست.

وقتی امام حسین(ع) از مدینه به مکه می‌روند گوشه «حسینی» در دستگاه شور خوانده می‌شود و وقتی از مکه به سمت کربلا حرکت می‌کنند گوشه «حجاز» خوانده می‌شود. تک‌تک گوشه‌های موسیقی ردیفی ایرانی براساس شاخصه‌هایی ساخته شده که ارادت ما ایرانیان به آیین‌هایمان را نشان می‌دهد. ما ایرانیان قبل از آن که به اسلام عزیز روی بیاوریم در زمان زرتشت «گاتا خوانی» داشتیم که معادل همان روضه‌خوانی است. وقتی مسلمان شدیم «گاتا خوانی» را در قالب زبان عربی و براساس الحان و مقاتلی که وجود دارد صرفا برای عرض ارادت به خاندان پیامبر(ص) مورد استفاده قرار دادیم.

در گذشته تعداد تکیه‌های شناخته‌شده در تهران کمتر از انگشتان دست بود اما مردم با شور و شوقی وصف ناشدنی در تکیه‌ها حاضر می‌شدند و لذت کافی و وافی معنوی می‌بردند. امروز تعداد تکیه‌ها به صورت غیرقابل باوری افزایش یافته اما کیفیتی در کار نیست. دلیل این موضوع فقدان الگوهای درست است. رسانه ملی ما نمونه‌های خوب را پخش نمی‌کند.

چرا آلبوم «عطش و آتش» آقای آهنگران که در سال ۱۳۸۰ در همکاری با آقای میرزمانی شکل گرفت حتی یک‌بار هم توسط صداوسیما پخش نمی‌شود؟ چرا آلبوم «وداع» حسام‌الدین سراج و آلبوم «ذوالجناح» ایمان میرشکاری حتی یکبار هم پخش نشد. تغییر در وضع امروز ذاکران اهل بیت نیازمند وارد شدن حاکمیت است. حاکمیت همان‌طور که امکاناتی برای حضور مردم در سینه‌زنی‌ها فراهم می‌کند در این زمینه هم باید کار کند.